



سیف الله صرامی**

چکیده

برای فهم و ارزیابی یک روایت، باید در چهار محور به کاوش پرداخت: صدور، دلالت، جهت صدور و تعارض. سه محور نخست مورد تصریح اصولیان قرار گرفته است، ولی عملاً به هر چهار محور توجه نشان داده اند. نقش قرآن در فهم و ارزیابی روایات، در دو محور صدور و تعارض، مورد بحث اصولیان است. گرچه در محور دلالت نیز عملاً توجه به جمع بین قرآن و مفاد روایات کم و بیش وجود دارد. در این نوشتار به نقش قرآن در فهم و ارزیابی روایات در دو محور صدور و تعارض پرداخته و نتیجه گرفته شده است که قرآن، اولاً معیاری برای اثبات و نفی اصل صدور روایات است؛ و ثانیاً، هنگام تعارض روایات، نخستین معیار برای ترجیح است.

کلید واژه: قرآن، استنباط، روایت، صدور، تعارض.

مقدمه

قرآن، به عنوان منبع اصلی معارف اسلامی، نقش مرجع کنترل کننده برای سایر منابع،

* اصل این مقاله برای ترجمه به انگلیسی در دانشنامه موسسه کالج اسلامی لندن تهیه گردیده است.

** عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

از جمله «سنت» را هم داراست.^۱ سنت توسط روایات که از دیرباز در جوامع روایی گردآوری و تدوین شده است، در اختیار مخاطبان خود در همه زمان‌ها قرار دارد. مرجعیت قرآن برای روایات بخشی از مبحث گسترده رابطه قرآن و سنت است. در اینجا در محدوده «نقش قرآن در فهم و ارزیابی روایات» به این بخش می‌پردازیم. محدودیت دیگر در این مقاله صبغه اصول فقهی آن است. این صبغه از آن روست که مباحث اساسی در ارزیابی و فهم روایات، به دلایل تاریخی که اینجا فرصت توضیح آن نیست، در اصول فقه و با انگیزه تدوین قواعد استنباط احکام شرعی صورت گرفته است. البته ممکن است همچون بسیاری دیگر از مباحث اصول فقه، مطالب این بحث را با تعدیل‌های متناسب با خصوصیات حوزه‌های دیگر معارف اسلامی، بر هر یک از آن حوزه‌ها هم تطبیق دهیم. برای مثال متناسب با معیار عقلی و قطعی بودن حوزه کلام، مطالب را تطبیق کنیم.

فقیهان و اصولیان امامیه برای فهم و ارزیابی یک روایت در سه محور به کاوش و اظهارنظر می‌پردازند: صدور، دلالت، جهت صدور.^۲ طرح این محورها در باب تعارض ادله که عمده بلکه همه آن مربوط به تعارض روایات است نشان می‌دهد باید محور چهارم یعنی: موضع تعارض را هم افزود. در حقیقت محور چهارم، به لحاظ این که موضعی برای سه محور دیگر است، نمی‌تواند در عرض آنها قرار گیرد. اما لحاظ نکته ای مهم و اساسی در دانش اصول، یعنی حجیت، محور چهارم را در عرض سه محور دیگر قرار می‌دهد. برخی اصولی‌ها، به درستی، گفته‌اند که مسأله تعارض بین ادله را باید در مباحث حجت آورد؛ زیرا نتیجه بحث در این مسأله بدست آوردن «حجت» بر حکم شرعی است.^۳ بنابراین می‌توان در تبیین چهار محور فوق به ترتیب ذکر شده چنین گفت: برای اینکه یک روایت حکم شرعی را به نحو معتبر «حجت» اثبات کند، باید از چهار جانب استحکام یابد: اول: این که صدور آن از معصوم (ع) ثابت شود. مباحثی که در سند روایات کبرویاً و صغرویاً در دانش‌های اصول فقه، رجال و درایة الحدیث می‌شود متکفل این بخش است. دوم: این که دلالت آن بر حکم شرعی ثابت گردد. مباحث الفاظ و بخش‌های عمده‌ای از مباحث حجج در اصول فقه، به این مباحث می‌پردازد. سوم: این که ثابت شود حکم به دست آمده از روایت که از دو جانب گذشته موفق بیرون آمده به جهت بیان حکم کلی شرعی برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست نه اینکه مثلاً حکمی حکومتی یا تقیه‌ای است. این

جهت از آن دو مورد توجه اصولی‌ها قرار گرفته که برخی روایات صرفاً عکس‌العملی به شرایط موجود در زمان صدور است و به انگیزه بیان حکم کلی شرعی نیست. مثلاً، معصوم (ع) برای حفظ جان کسی که در شرایط عدم تحمل مذاهب مختلف به سر می‌برد، اجازه می‌دهد برخی شرایط صحت نماز را رعایت نکند. چهارم: این که روایت معارض نداشته باشد، یا اگر داشته باشد، به نحوی معتبر بر آن معارض ترجیح داده شود.

نقش قرآن در ارزیابی روایات، در دو محور از چهار محور فوق‌الذکر مورد توجه دانشمندان اصول فقه بوده است. اول: محور صدور. دوم: محور ترجیح، هنگام تعارض. محور اول در بحث حجیت خبر واحد و محور دوم در باب تعارض ادله دنبال شده است.

۱. قرآن و حجیت خبر واحد

حجم بسیاری از مباحث حجیت خبر واحد در اصول فقه به ادله قرآنی در اثبات و نفی حجیت آن اختصاص دارد. این مطلب از آن‌رو اهمیت دارد که بدانیم بیشتر روایات، از طریق «خبر واحد» به دست ما رسیده است. از این ادله می‌توان ارزیابی کلی صدور روایت را به دست آورد.

برای مثال، یکی از ادله پر بحث در حجیت خبر واحد آیه نبأ است: ^۴ «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (الحجرات، ۶/۴۹) با فرض اثبات دلالت آیه بر حجیت خبر واحد، یک معیار مهم در صدور روایت به دست می‌آید.

عدالت راوی؛ همچنین یکی از ادله نفی حجیت خبر واحد، آیات ناهی از عمل به ظن است^۶، مانند این آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس، ۳۶/۱۰). به نظر کسانی که حجیت خبر واحد را قبول ندارند، پذیرش صدور روایات تنها در صورتی است که علم یا اطمینان به صدور پیدا کنیم؛ زیرا در قرآن اعتماد به ظن نفی شده است. این خود معیاری است که به نظر منکران حجیت خبر واحد در ارزیابی صدور روایات از قرآن به دست می‌آید.

اما در خود روایات نیز به گونه‌ای دیگر، برای قرآن نقش مهمی در ارزیابی صدور روایات ارائه شده است. در روایاتی که به «روایات عرض» مشهور است و برخی آنها را متواتر اجمالی یا معنوی دانسته‌اند^۷، صدور روایت مخالف با قرآن نفی شده است. اختلافاتی بین اصولی‌ها، در مفاد این روایات وجود دارد، اما این نکته، اجمالاً، مورد توافق

است که قرآن، معیار ارزیابی صدور روایات قرار می‌گیرد.

اصولی‌ها، روایات عرض را با تقسیم بندی‌هایی نزدیک به هم، تفکیک کرده‌اند. یکی از این تقسیم بندی‌ها چنین است: ^۷دسته اول: روایاتی است که صدور روایت مخالف با قرآن را انکار می‌کند. در نمونه‌ای از این دسته می‌خوانیم: «ما لم یوافق من الحدیث فهو زخرف»^۸؛ هر حدیثی که موافق با قرآن نباشد زخرف است.

دسته دوم: روایاتی است که عمل به هر روایتی را به موافقت آن با قرآن و این که شاهی از قرآن داشته باشد منوط می‌کند. مانند: «اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهداً من کتاب الله أو من قول رسول الله (ص) و إلا فالذی جائکم به اولی به»^۹؛ هرگاه حدیثی وارد شد که برای آن شاهی از کتاب یا از قول پیامبر اکرم (ص) یافتید بپذیرید و گرنه کسی که روایت را آورده اولی به آن است.

در تبیین این روایات، دو نکته مهم باید تذکر داده شود:

اول: مراد از مخالفت یا موافقت با قرآن؛ روایات معصومین (ع)، طبق ادله و شواهد مقرر در جای خود، مفسر آیات قرآن هستند و بنابراین این ممکن است عمومات و اطلاقات قرآنی را تخصیص بزنند یا تقیید کنند.^{۱۰} از این رو مخالفت با اطلاق یا عموم قرآن نمی‌تواند مراد روایات فوق الذکر نباشد؛ پس مراد از مخالفت با قرآن چیست؟ برای پاسخ به این سؤال برخی از اصولی‌ها گفته‌اند: مراد از روایات فوق، کنار گذاشتن روایاتی است که با قرآن به نحو تباین یا عموم یا خصوص من وجه مخالفت داشته باشد، و در نتیجه نتوان بین مفاد قرآن و آن روایت مخالف جمع عرفی، از قبیل حمل عام بر خاص یا حمل مطلق بر مقید را روا داشت.^{۱۱} برخی از صاحب نظران تفسیر دیگری از روایات عرض ارائه کرده‌اند. طبق این نظر، معیار مخالفت و موافقت با قرآن «روح عام» قرآنی است که از مجموعه دستورات و دیدگاه‌های آن در زمینه‌های مختلف به دست می‌آید. مثلاً از دیدگاه قرآن انسان‌ها از هر نژاد و رنگی که باشند، در آفرینش و ارزش انسانی و مسئولیت‌ها یکسان هستند. بنابراین، اگر روایتی بر برتری نژادی یا پستی نژادی دیگر دلالت کرد، طبق ارزیابی قرآن باید کنار گذاشته شود.^{۱۲} به نظر می‌رسد مانعی برای جمع بین دو تفسیر یاد شده در مخالفت و موافقت با قرآن، وجود نداشته باشد، زیرا هم چنان که مخالفت به نحو تباین و به نحو عموم و خصوص من وجه با جمله‌ای خاص از قرآن، مخالفت محسوب می‌شود، مخالفت با معارف کلی

قرآنی و یا ناسازگاری با جهان بینی قرآن هم مخالفت تلقی می گردد. بنابراین، باید نظر اخیر را توسعه معنایی مخالفت و موافقت تلقی کرد نه اینکه نافی نظر قبل باشد.

دوم: نسبت مخالفت، موافقت و تعابیر مشابهی که در روایات وجود دارد: در روایات فوق تعابیری همچون «موافقت با قرآن»، «عدم مخالفت با قرآن»، «تصدیق قرآن»، «یک یا دو شاهد از قرآن» به کار رفته است.^{۱۳} آیا این تعبیرها با یکدیگر تفاوتی دارند، یا همه به یک معنا اشاره دارند؟ تقسیم بندی اصولی ها از روایات عرض که قبلاً یکی از آنها نقل شد، بر اساس همین تعابیر است.

شیخ انصاری^(۵) روایات عرض را به این دو دسته تقسیم می کند: اول: آنها که دلالت بر کنار گذاشتن خبر مخالف با قرآن می کند.

دوم: آنها که دلالت بر کنار گذاشتن خبری می کند که موافق با قرآن نیست.^{۱۴} شهید صدر^(۵) تقسیم دیگری ارائه کرده است: اول: روایاتی که می گوید خبر مخالف با قرآن کریم صادر نشده است.^{۱۵} دوم: روایاتی که عمل به اخبار را منوط به موافقت با قرآن و بودن شاهی از قرآن بر آن می کند.^{۱۶} سوم: روایاتی که حجیت خبر مخالف با قرآن را نفی و امر به پذیرفتن خبر موافق می کند.^{۱۷}

دقت در روایات عرض چنین به نظر می آورد که تعابیر فوق همگی بر یک محور اصلی معنایی دور می زند. بنابراین مراد از موافقت و عدم مخالفت یکی است. چنانکه مراد از بودن یک یا دو شاهد از قرآن همان موافقت قرآن است. به این ترتیب هر روایتی در مقایسه با قرآن از دو حال خارج نیست یا موافق است یا مخالف. دقت در سخن برخی اصولی ها که بر اساس تعابیر مختلف یاد شده، در ابتدای سخن به تقسیم روایات عرض پرداخته اند نیز نشان می دهد که نهایتاً همین وحدت معنایی را تأیید کرده اند.^{۱۸} به هر حال، با توجه به مجموع نکات زیر می توان این ادعا را ثابت کرد:

اول: تفاهم عرفی از موافقت و مخالفت همین است. عرفاً از عدم موافقت، مخالفت و از عدم مخالفت، موافقت اراده می شود.^{۱۹}

دوم: در چندین روایت از روایات عرض، موافقت و مخالفت با قرآن در مقابل هم آمده است؛ از جمله: «هر چه با قرآن موافق است آن را بگیرد و هر چه با آن مخالف است رها کنید».^{۲۰}

سوم: در یکی از روایات عرفی می‌خوانیم: «در آنچه از ما به شما می‌رسد تأمل کنید. اگر آن را موافق با قرآن یافتید بگیرید و اگر موافق نیافتید آن را برگردانید و اگر بر شما مشتبه شد توقف کنید». ^{۲۱} این روایت نیز مؤید مدعای فوق‌الذکر است. وجه تأیید این است که پس از فرض موافقت و عدم آن، فرض «اشتباه امر» را بیان می‌کند. این سیاق، اگر دلیل نباشد، حداقل، مؤیدی است بر این که هر حدیثی یا موافق با قرآن است، یا موافق نیست؛ چرا که اگر احراز موافقت یا عدم آن نگردد، در صورتی که فرض واقعی سومی هم درکار باشد، تعبیر به «اشتباه» مناسب نمی‌نماید. به دیگر سخن، در روایت سه فرض ظاهر شده است: احراز موافقت، احراز عدم موافقت، و اشتباه بین این دو؛ پس مخالفت همان عدم موافقت است. چهارم: در برخی از روایات عرفی می‌خوانیم: «اگر یک یا دو شاهد از قرآن بر حدیثی یافتید آن حدیث را بپذیرید، و گرنه نپذیرید». ^{۲۲} وجود یک یا دو شاهد از قرآن، ظاهراً اشاره به همان موافقت دارد که در روایات دیگر آمده است. زیرا؛ اولاً: در روایات دیگری که در مقام بیان معیار برای پذیرش احادیث با توجه به قرآن بوده است، فقط، همان موافقت و مخالفت آمده است و بعید می‌نماید که معیار دیگری هم بوده باشد و در آن روایات از آن ساکت باشد؛ و ثانیاً: می‌توان با مقایسه دو روایت از روایات عرفی به این نتیجه رسید. در این دو روایت یک قضیه با احکام یکسان، یک بار با تعبیر «موافق و عدم موافق»، و بار دیگر، با تعبیر «وجود یک یا دو شاهد» آمده است. هر دو روایت به نقل از امام محمد باقر (ع) است: «هرگاه از ما حدیثی به شما رسید، در صورتی که یکی دو شاهد از قرآن برای آن یافتید آن را بگیرید و گرنه توقف کنید». ^{۲۳} و «هر چه از ما به شما رسید، اگر آن را موافق با قرآن یافتید بگیرید و اگر موافق نیافتید آن را رد کنید و اگر بر شما مشتبه شد توقف کنید». ^{۲۴} اگر این دو روایت را هم، در واقع یک روایت بدانیم، باز هم مشخص می‌شود که روایان مختلف این روایت، بین دو معنای فوق‌الذکر تفاوتی نگذاشته‌اند. در این صورت، حداقل، مؤیدی بر مدعای یاد شده اقامه شده است.

۲. قرآن و ترجیح در اخبار متعارض

درباره ترجیح یکی از طرفین تعارض به واسطه قرآن، از سوی اصولی‌ها، به ویژه اصولی‌های متأخر امامیه، مباحث سودمند و نسبتاً جامعی صورت گرفته است. این مباحث

غالباً بر محور روایاتی است که در مورد تعارض اخبار وارد شده است. کاستی‌ها و مشکلات سندی و دلالتی در این روایات باعث اختلاف آرای اصولی‌ها در حاصل مدلول معتبری از آنها شده است.^{۲۵}

برخی روایات مربوط به تعارض را بر سه دسته تقسیم کرده‌اند: اخبار تخییر، اخبار ترجیح و اخبار توقف.^{۲۶}

مدلول دسته اول این است که می‌توان به هر کدام از دو خبر متعارض عمل کرد. در نمونه ای از این دسته می‌خوانیم: «به هر کدام [از دو روایت متعارض] که از باب تسلیم عمل کنی کار درستی است».^{۲۷}

مدلول دسته دوم مرجحاتی است، از جمله موافقت با قرآن که بر اساس آن یکی از دو روایت متعارض بر دیگری مقدم می‌شود. در نمونه ای از این دسته چنین آمده است: «وقتی دو حدیث متفاوت [در یک موضوع] به شما رسیده آن دو را با قرآن مقایسه کنید؛ پس هر کدام با قرآن موافق است آن را بپذیرید و هر کدام مخالف است آن را رد کنید».^{۲۸}

مدلول دسته سوم باز ایستادن از عمل به هر دو طرف تعارض است. در نمونه ای از این دسته، وقتی از راه کار در مواجهه با اخبار متعارض پرسش می‌شود، پاسخ این است: «هر آنچه را که دانستید قول ماست به آن ملتزم شوید و آنچه را نمی‌دانید [رها کنید] و به ما رد کنید».^{۲۹} ترجیح به موافقت با قرآن در همه روایات ترجیح نیامده است؛ اما، اولاً: روایاتی که ترجیح به قرآن را ندارد از جهت سند و دلالت قابل بحث و بلکه رد است. ۳۰ ثانیاً: آمدن ترجیح به موافقت با قرآن، در برخی روایات که نمونه ای از آن یاد شد، برای پذیرفتن اصل ترجیح به موافقت با قرآن کافی است؛ زیرا حداکثر، روایات فاقد ترجیح به قرآن دلالت سکوتی بر نفی آن دارد. دلالت سکوتی در مقابل دلالت بیانی و لفظی بر وجود ترجیح به قرآن، تاب مقاومت نخواهد داشت.

پس از اثبات اصل ترجیح به واسطه موافقت با قرآن، دو مبحث دیگر در تکمیل آن باقی است: اول: مراد از موافقت و مقابل آن مخالفت، در اینجا چیست؟ دوم: موقعیت ترجیح به موافقت با قرآن نسبت به سایر مرجحات در باب تعارض اخبار چگونه است. در مورد اول؛ باید معنایی مراد باشد که اگر حالت تعارض نبود، حجیت خبر مخالف پا برجا بود. زیرا، فرض بر این است که خبر مخالف با قرآن، در بحث تعارض، صرفاً به دلیل مبتلا

شدن به تعارض با خبر موافق است که از حجیت می افتد. بنابراین باید مخالفتی از آن نوع که اساساً مانع حجیت خبر می شود، با قرآن، نداشته باشد. آن نوع مخالفتی که اساساً مانع از حجیت می شود همان معنایی است که در مبحث قبل «قرآن و حجیت خبر واحد» توضیح داده شد. معنای مخالفت در اینجا نمی تواند همان معنا باشد. اصولی ها معنای مخالفت را در اینجا به معنای دیگری حمل کرده اند، از جمله این که با جمع عرفی قابل رفع و حل باشد؛ مانند: این که با اطلاق یا عموم در آیه ای مخالف باشد. مخالفت با اطلاق و عموم را می توان با جمع عرفی حمل مطلق بر قید یا عام بر خاص حل کرد. غایه الامر در اینجا چون تعارض پیش آمده است، طبق ادله ترجیح به قرآن، به جای این جمع عرفی بین روایت و آیه، روایت را کلاً کنار می گذاریم و به روایت معارض با آن، که فرضاً موافق با قرآن است عمل می کنیم.^{۳۱} و یا معنایی اعم؛ که شامل معنای مخالفت، در مبحث حجیت خبر واحد و معنای اخیر، هر دو می شود.^{۳۲}

اما در مورد موقعیت ترجیح موافقت با قرآن، در میان سایر مرجحات باب تعارض، سخن بسیار است. یک نظر که هم ساده تر و هم با توجه به ادله اصولی استوارتر به نظر می آید این است که رتبه نخست از آن موافقت با قرآن است. این نظر بر اساس روایتی است که در آن رتبه نخست را در ترجیح دو روایت متعارض به قرآن داده است. در بخشی از این روایت که سند آن را قابل اعتماد دانسته اند.^{۳۳} می خوانیم: «هرگاه دو حدیث مختلف به شما رسید آنها را با قرآن بسنجید، هر کدام با قرآن موافق بود برگزید و هر کدام مخالف بود نپذیرید، اگر مورد اختلاف را در قرآن نیافتید...»^{۳۴}. بنابراین، در مورد دو روایت متعارض، ابتدا به مخالفت و موافقت با قرآن نگاه می شود؛ روایت موافق پذیرفته می شود و روایت مخالف کنار گذاشته می شود. اگر از این راه نتوانیم به نتیجه برسیم، نوبت به ترجیح از راه دیگر خواهد رسید.^{۳۵}

در یک جمع بندی درباره نقش قرآن در فهم و ارزیابی روایات باید گفت قرآن، هم چنان که معیاری است برای اثبات و نفی اصل صدور روایات، در ارزیابی مضمون روایات نیز، به هنگام تعارض نقش اول و اساسی دارد. برخی از اصولی ها ترجیح یکی از دو روایت متعارض را بر اساس موافقت و مخالفت با قرآن، در شمار «مرجحات مضمونی» آورده اند.^{۳۶} البته برخی دیگر همه مرجحات را نهایتاً به مرجحات سندی باز می گردانند.^{۳۷}

۱. ن. ک: جایگاه قرآن در استنباط احکام «صرامی» / ۲۹۰، به بعد.
۲. فرائد الاصول، ۱/ ۵۹۹، و ۴/ ۸۰؛ فوائد الاصول، «تقریر الکاظمی»، ۴/ ۷۷۹.
۳. اصول الفقه «مظفر»، ۳- ۴/ ۲۰۹.
۴. ن. ک: فرائد الاصول «ط. ق.» / ۷۱ به بعد؛ کفایة الاصول، ۲/ ۸۳ به بعد؛ فوائد الاصول، ۳/ ۱۶۴ به بعد؛ تهذیب الاصول، ۲/ ۱۷۷، به بعد؛ مصباح الاصول، ۲/ ۱۵۲ به بعد؛ بحوث فی الاصول، ۴/ ۳۴۴ به بعد.
۵. ن. ک: فرائد الاصول، «ط. ق.» / ۷۱ به بعد؛ کفایة الاصول، ۲/ ۵۵ و ۳/ ۷۹؛ فوائد الاصول، ۳/ ۱۱۹ به بعد.
۶. ن. ک: فرائد الاصول «ط. ق.» / ۶۸ و ۶۹؛ فوائد الاصول، ۳/ ۱۶۲؛ مصباح الاصول، ۲/ ۱۴۹.
۷. مصباح الاصول، ۲/ ۱۴۹ به بعد؛ انوار الهدایة، ۱/ ۲۸۱.
۸. جامع الاحادیث الشیعة، ۱/ ۳۱۳/ ح ۱۰.
۹. همان/ ۳۱۴/ ح ۱۶.
۱۰. ن. ک: جایگاه قرآن در استنباط احکام/ ۲۷۵ به بعد.
۱۱. انوار الهدایة، ۱/ ۲۸۲؛ مصباح الاصول، ۲/ ۱۵۰.
۱۲. بحوث فی الاصول، ۷/ ۳۳۳. برای بحث و بررسی بیشتر درباره این نظر و سایر دیدگاه‌ها ن. ک: جایگاه قرآن بر استنباط احکام/ ۲۹۵ به بعد.
۱۳. جامع الاحادیث الشیعة، ۱/ ۳۰۸ به بعد.
۱۴. فرائد الاصول، «ط. ق.» / ۶۹.
۱۵. بحوث فی الاصول، ۷/ ۳۱۵.
۱۶. همان/ ۳۱۸.
۱۷. همان/ ۳۲۴.
۱۸. ن. ک: مصباح الاصول، ۲/ ۱۴۹ به بعد؛ انوار الهدایة، ۲۸۱/ ۱؛ بحوث فی الاصول، ۷/ ۳۱۵ به بعد.
۱۹. ن. ک: انوار الهدایة، ۱/ ۲۸۲.
۲۰. جامع الاحادیث الشیعة، ۱/ ۳۱۱؛ «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه».
۲۱. همان/ ۳۱۴؛ «انظروا امرنا و ما جائکم عنا فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به و ان لم تجدوه موافقا فردوه و ان اشتبه الامر علیکم فقفوا عنده».
۲۲. همان/ ۳۱۳؛ «اذا جائکم عنا حدیث فوجدتم علیه شاهداً او شاهدین من کتاب الله فخذوا به و الا فقفوا عنده».
۲۳. همان/ ۳۱۴؛ «اذا جائکم عنا حدیث فوجدتم علیه شاهداً او شاهدین من کتاب الله فخذوا به و الا فقفوا عنده».
۲۴. همان: «انظروا امرنا و ما جائکم عنا فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به و ان لم تجدوه موافقا فردوه و ان اشتبه الامر علیکم فقفوا عنده».
۲۵. فرائد الاصول/ ۴۴۷. کفایة الاصول، ۲/ ۳۹۱؛ مصباح الاصول، ۳/ ۴۱۸؛ الرسائل، ۲/ ۶۵؛ بحوث الاصول، ۷/ ۳۴۹.
۲۶. بحوث فی الاصول، ۷/ ۳۳۷.
۲۷. وسائل الشیعة، ۴/ ۹۶۷/ ح ۸.
۲۸. وسائل الشیعة، ۱۸/ ۸۴/ ح ۲۹؛ «اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه».
۲۹. جامع الاحادیث الشیعة، ۱/ ۳۲۲/ ح ۳۳؛ «ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموه فردوه الینا».
۳۰. ن. ک: الرسائل «الامام الخمینی (ره)»، ۲/ ۶۵- ۷۳؛ مصباح الاصول، ۳/ ۴۱۲- ۴۱۴.
۳۱. مصباح الاصول، ۲/ ۱۵۱ و ۳/ ۴۳۰.
۳۲. الرسائل «الامام الخمینی (ره)»، ۲/ ۷۹.
۳۳. مصباح الاصول، ۳/ ۴۱۵، الرسائل «الامام الخمینی (ره)»، ۲/ ۷۶؛ بحوث فی الاصول، ۷/ ۳۵۰- ۳۵۷.
۳۴. جامع الاحادیث الشیعة، ۱/ ۳۲۰/ ح ۲۶؛ «اذا اورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه، فان لم تجدوهما فی کتاب الله...».
۳۵. ن. ک: امام خمینی (ره)، الرسائل، ۲/ ۷۸- ۸۳؛ مصباح الاصول، ۳/ ۴۱۲- ۴۱۶؛ بحوث فی الاصول، ۷/ ۳۵۸- ۳۵۷.
۳۶. فوائد الاصول، ۴/ ۷۷۹.
۳۷. کفایة الاصول، ۳/ ۴۱۰.